

## از خاراکس تا خرمشهر

عبدالنبی قیم

بنای شهر خرمشهر را به اسکندر مقدونی نسبت می دهند ۱. برخی نیز بنای آن را پیش از اسکندری می دانند و معتقدند که خاراکس پایتخت پادشاهی میسان بوده که در قرن دوم پیش از میلاد مسیح در جنوب عراق و جنوب غربی ایران تشکیل شده. مملکت میسان را «اسبار سیز» در سال ۱۲۷ ق. م در جلگه ای وسیعی که از شمال به جنوب پادشاهی بابل و از جنوب به پادشاهی عیلام متصل بود، تاسیس کرد. ۲.

این شهر پس از اسکندر مقدونی ویران شد و به طور کلی از میان رفت چندی بعد در همان محل، شهری به نام « بیان» بنا شد ۳. به نظر می رسد "خاراکس" و "بیان" در محل همین روستای بیان فعلی شکل گرفته باشند. گویا در دوره های پیش از اسلام به منظوراتصال کارون به شط العرب (اروند رود فعلی) نهری حفر شده و در شمال این نهر، آبادی پدید آمد. از همان دوره نام این نهر یا کانال را « بیان» نامیدند و آبادی مزبور را به همین نام نام گذاری کردند ۴. آگاهی ها و دانسته های ما در باره ی این آبادی بسیار اندک است و معلوم نیست این آبادی تا چه دوره ای برپا و آباد بوده است؟ اما آنچه مسلم است این است که تا قرن چهارم هجری قمری این آبادی وجود داشته و مقدسی در کتاب خود از آن یاد کرده است ۵.

به احتمال زیاد خرمشهر فعلی در جای دیگری غیر از « بیان» بنا شده است. احتمال قریب به یقین این است که پس از ویرانی « بیان» و از بین رفتن آن، آبادی جدید برپا شده است. اما به همان اندازه که تاریخ ویرانی « بیان» نامشخص است، تاریخ و زمان دقیق بنای شهر جدید نیز نامعلوم است. شیخ فتح اله بن علوان کعبی (تولد ۱۰۵۳ ق) در کتاب خویش هیچ گونه نامی از « بیان» و یا نام بعدی آن نکرده است ۶. پیش از آن نیز به هنگام ذکر نبردها و یا لشکرکشی های مشعشعیان با حریفان و قبای ریز و درشت. از بصره سخن به میان آمده است اما از « بیان» و یا نام بعدی آن اثر و نشانی نیست.

در داستان شیخ سلمان کعبی و شکستن سد سابله توسط کریم خان زند به سال ۱۷۶۵ میلادی

۱۱۷۹ [ه ق] نام « حفار ۷» و « محرزى ۸» آمده، اما از این شهر خبری نیست.

در قرون اخیر دیگر ذکر ی از " بیان " نیست . بلکه آن چه در منابع و کتب تاریخی آمده نام " کوت المحمره " و پس از آن " المحمره " بوده است . نخستین باری که نام « المحمره » در کتب و منابع ذکر شده سال ۱۸۱۰ میلادی [ ۲۲۵۱ هـ ق ] است. ۹. این امر بیانگر این است که بنای محمره

به سال های پیش از آن باز می گردد . بعدها در داستان نبرد شیخ غیث و هم پیمان او شیخ حمود با والی بغداد ۱۸۲۶ میلادی [ ۱۲۴۱ هـ ق ] نام « کوت المحمره » ۱۰ برای دومین بار ذکر شده است. ۱۱. در آن دوره محمره محل استقرار تیره ای از بنی کعب به نام آلبوکاسب به زعامت شیخ مردا و بن علی کاسب بود . پس از وفات شیخ مردا و پسر او حاج یوسف جانشین وی شد.

در آن دوره این شهر جزء قلمرو شیخ المشایخ فلاحیه یعنی شیخ ثامر بنی کعب بود و شیوخ آلبوکاسب فرمانبردار او بودند . در همان سال ها به دستور شیخ ثامر کعبی ، حاج یوسف متصدی احداث بندر در آن شهر شد . ۱۲. با احداث بندر محمره تجارت در این شهر رونق گرفت و روز به روز بر جمعیت این شهر افزوده شد ، بنحوی که در ژانویه سال ۱۸۴۸ میلادی به هنگام سفر راولنسون به این شهر بیست و پنج کشتی اقیانوس پیما در بندر آن شهر لنگر انداخته بودند، در حالی که تعداد این گونه کشتی ها در بندر بصره فقط شش کشتی بود ۱۳. رونق تجارت در بندر محمره و پهلو گرفتن کشتی های تجاری در آن، باعث کاهش درآمد گمرکات و همچنین کاهش درآمد بندر بصره شد . والیان بغداد نیز که همواره محمره را جزء خاک عثمانی می دانستند قادر به تحمل این وضع نبودند . در این هنگام حاکم این شهر، حاج جابر برادر حاج یوسف

بود ، او از طرف شیخ ثامر کعبی به عنوان حاکم محمره تعیین شده بود . نزدیکی انگلیسی ها با حاج خان، خشم و غضب فرانسوی ها را به دنبال داشت . از این رو فونتانیه کنسول فرانسه در بغداد، دولت عثمانی را علیه حاج جابر تحریک کرده، آنها را به حمله بر محمره تشویق کرد ۱۴.

علی رضا پاشا والی بغداد در شعبان ۱۲۵۳ هجری قمری با سپاه عظیمی از ارناتود ( آلبانی فعلی) ، نجد و عراق سوی محمره لشکر آورد و بعد از سه روز نبرد آن جا را تسخیر کرد . در این نبرد مردم رشادت ها نشان دادند، اما غافلگیر شدن مردم و کثرت نیروهای مهاجم، باعث شکست آنها شد . سپاه عثمانی مردم بیگناه را از دم تیغ گذرانده اموال آنها را به تاراج برد، خانه ها را ویران کرده و بسیاری از اماکن را به آتش کشاندند، خیل عظیمی از زنان و دختران و کودکان را اسیر کرده با خود به عراق بردند ۱۵

پس از حمله علی رضا پاشا والی بغداد در سال ۱۲۵۳ قمری به محمره، دولت ایران از طریق نماینده ی خود در اسلامبول میرزا جعفرخان مشیرالدوله به دولت عثمانی اعتراض کرده و مرتباً ادعای خسارت می کرد. دولت عثمانی در پاسخ نماینده ایران اعلام کرد: « بندر محمره از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده ایم. اگر ثابت کردید که محمره از ایران است. آن گاه از ترضیه گفت و گو کنید ۱۶.

بالاخره پس از رفت و آمدهای بسیار و مذاکرات طولانی با میانجی گری سفرای انگلیس و روس مقرر شد، کمیسیونی چهار جانبه از نمایندگان دولت های ایران و عثمانی و انگلیس و روس در ارزروم تشکیل و در خصوص ادعاهای ارضی ایران و عثمانی اتخاذ تصمیم کند. نماینده ی ایران در این کمیسیون میرزا تقی خان امیر کبیر بود. سرانجام در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ ق. برابر با ۲۸ ژوئیه سال ۱۸۴۷ میلادی قراردادی میان طرفین منعقد شد که به قرارداد ارزروم معروف شد. این قرارداد شامل یک مقدمه و ۹ ماده است و به موجب ماده دوم آن شهر محمره و بندر آن و جزیره الخضر [جزیره آبادان] و لنگرگاه آن و اراضی واقع در بخش شرقی سمت چپ شط العرب تحت تصرف عشایر تابع دولت ایران خواهد بود و دولت عثمانی آن را به رسمیت

می شناسد<sup>۱۷</sup>

پس از امضاء قرارداد مزبور کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، انگلیس و روس عهده دار تعیین سرحدات غربی و مرز میان ایران و عثمانی شد. برخی از نشست های این کمیسیون در محمره [خرمشهر کنونی] تشکیل شد و نماینده ی دولت ایران در این کمیسیون میرزا جعفر خان مشیر الدوله بود که شرح وقایع و مشاهدات خویش را در کتابی به نام « رساله سرحدیه » ثبت کرده است<sup>۱۸</sup>

مشیر الدوله خاطر نشان می سازد که به هنگام ورود هیئت ایرانی به محمره [خرمشهر فعلی] مردم استقبال گرمی از آنها به عمل آوردند و احساسات پرشوری نشان دادند، چنان که نمایندگان عثمانی به وحشت افتادند. به گفته ی مشیر الدوله « مردم عرب در روز ورود به شدت اظهار شغف و اهتزاز و شلیکو پیشواز کردند که درویش پاشا مامور عثمانی با جمعیت خود مخوف شده تا سه چهار شب از راه بدخیالی و سوء ظن خواب نکرد. وقتی که فدوی به این کیفیت منتقل شد، جمعیت عرب را مرخص نموده و بنای مجلس مکالمه را گذاشت. ۱۹

درویش پاشا برای خنثی کردن این علاقه و احساسات مردم درصدد جلب دوستی مردم عرب برآمد و آنان را تشویق کرد که تابعیت عثمانی را بپذیرند و به آنان وعده داد که اگر چنین کنند تا ده سال از پرداخت مالیات معاف خواهند بود.

اما مردم عرب پیشنهاد درویش پاشا را نپذیرفتند ۲۰

میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ ضمن شرح کامل این حادثه ی تاریخی می نویسد « با این همه مشیر الدوله ده هزار تومان بر خرج ایشان بیفزود و آن جماعت بدین شناعت رضا نداده، خود را به کذب به دولت بیگانه نبستند»<sup>۲۱</sup>

به پاس این حرکت مردم عرب میرزا تقی خان امیر کبیر از آنها دلجویی کرد و برای تمام شیوخ و والی حویزه جبه و شال و خلعت فرستاد و قسمتی از مالیات باقیمانده از سالهای گذشته ی آنها را بخشید . امیر کبیر طی نامه ای که به مشیر الدوله نوشت از مراتب فرمانبرداری عشیره کعب اظهار خشنودی کرد .<sup>۲۲</sup>

پس از آن به سال ۱۲۷۳ هجری قمری ( ۱۸۵۶ میلادی) می رسیدیم . در زمان ناصر الدین شاه و به هنگامی که حاج جابر بن مرداو حاکم محمره بود، به فرمان پادشاه قاجار، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مامور فتح شهر هرات می شود . دولت انگیس به تلافی تصرف شهر هرات و به منظور حمایت از هند ، کشتی های خود را روانه خلیج فارس کرده، شهر بوشهر و آن نواحی را به اشغال خود در آورد . حکومت قاجار با مشاهده ی این وضع، نیروهای خود را از هر طرف جمع آوری کرد و درصدد مقابله با انگلیسی ها برآمد و از آنجایی که بیم هجوم به محمره و آن نواحی بود ، خانلر میرزا عموی ناصرالدین شاه که در آن هنگام حکمران خوزستان بود، از هر جا سرباز خواسته و با پسرش ابراهیم میرزا به محمره آمد . یاور فراهانی از سرکردگان فوج فراهان که مشاهدات خود را از سیر وقایع در دفتری گرد آوری کرده، عامل شکست نیروهای ایرانی را بی کفایتی و ترس خانلر میرزا و همچنین چاپلوسی و تملق فرماندهان سپاه خانلر میرزا ذکر کرده است.<sup>۲۳</sup> او در مقابل دلسوزی و دغدغه ی خاطر حاج جابر حاکم شهر را ذکر ی کند و خاطر نشان می سازد اگر خانلر میرزا به توصیه های نظامی حاج جابر عمل می کرد ، قدر مسلم سپاه آن ها شکست نمی خورد<sup>۲۴</sup> . یاور فراهانی متذکر می شود که برخی فرماندهان سپاه با سعایت و فتنه انگیزی به خانلر میرزا گفته بودند که حاج جابر دروغ می گوید، او با انگلیس ارتباط دارد.<sup>۲۵</sup>

از آن جایی که یاور فراهانی پایمردی و مقاومت حاج جابر و پسرش محمد را دیده بود و در مقابل تهمت ها و بی مهری های وارده به آنها را از نزدیک مشاهده کرده بود، در بیان آن چنین می نویسد " آخر معلوم شد که [ حاج جابر] چه خدمتی کرد و چقدر ایستادگی کرد، که هر گاه سرکرده ها ده یک او را ایستادگی کرده بودند، ابداً شکست نمی خوردند.<sup>۲۶</sup>

اما شاید یکی از زیباترین و به یادماندنی ترین حوادث این جنگ، التماس و گریه حاج جابر خان خطاب به خانلر میرزا به هنگام فرار او از صحنه نبرد است که خانلر میرزا را به فرار نکردن و مقاومت و پایمردی در برابر انگلیسی ها دعوت می

کند و می گوید: " چرا بی جهت می روید، خودتان رامقصر و دولت را بدنام می کنید. " یاور فراهانی می افزاید: " هر قدر از این عرض ها کرد سودی نبخشید آخرش بنا کرد گریه کردن عرض کرد مرا تمام کردی در میان عرب ... " ۲۷

این جنگ روز پنج شنبه بیست و نهم رجب سال ۱۳۷۳ هجری قمری برابر با ۲۶ مارس سال ۱۸۵۷ میلادی آغاز شد و نیروهای انگلیسی ضمن تصرف شهر محمره رو سوی اهواز گذاشته و شهر اهواز را نیز تصرف کردند. قابل ذکر است که پیش از آغاز جنگ میان دولتین ایران و انگلیس در پاریس قرارداد صلح منعقد شد، اما به دلیل عدم وصول خبر به فرماندهان نظامی، جنگ آغاز شده بود. با رسیدن خبر انعقاد پیمان صلح، نیروی انگلیسی مناطق مزبور را تخلیه کردند.

بعد از وفات حاج جابر در سال ۱۸۸۱ میلادی، فرزندش مزعل حاکم این شهر شد، او تا سال ۱۸۹۷ در این شهر بود و تقریباً فعال مایشاء آن بود. ۲۸ پس از قتل او در سال ۱۸۹۷، برادرش خزعل، حاکم این شهر و آن نواحی شد و تا سال ۱۹۲۵ میلادی بر مسند قدرت بود. پس از روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۹۲۵ میلادی به حکمرانی شیخ خزعل خاتمه داده شد. در همان سال طی تصویب نامه هیئت وزیران نام این شهر از محمره به خرمشهر تغییر یافت.

در این مدت یعنی در دوره ی آلبو کاسب یعنی از نیمه دوم قرن نوزدهم تا سال ۱۹۲۵ میلادی به دلیل نیاز انگلیسی ها به راه آبی به منظور وصول کالاهای خود به اصفهان، این شهر و رود کارون از اهمیت ویژه ای برخوردار شد، شرکت انگلیسی برادران لینچ چندین کشتی بخار را از محمره تا بند قیر به حرکت انداخت. در همین دوره انگلیسی ها ابتدا دفتر نمایندگی و سپس کنسولگری افتتاح کردند. روس ها نیز به منظور تثبیت خویش در این شهر کنسولگری دایر کردند. پس از آن با به ثمر رسیدن تلاش ها جهت کشف نفت و همچنین تاسیس پالایشگاه آبادان، از روستاها و شهرهای اطراف مردم به این شهر مهاجرت کردند و در نتیجه جمعیت این شهر در سال ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵ قمری) به ۴۵۰۰۰ نفر رسید. ۲۹

در دهه ی چهل شمسی به دلیل احداث اسکله های بزرگ در اروند رود و پهلوگرفتن کشتی های غول پیکر، فعالیت های بندر خرمشهر رونق بی سابقه ای یافت و از آن جایی که این شهر، کوتاه ترین مسیر خشکی را نسبت به سایر بنادر خلیج فارس به تهران داشت، لذا هزینه های حمل کالا با احتساب تخلیه کالا در بندر این شهر، کمتر و با صرفه تر از شهرهای دیگر بود و علاوه بر این زمان وصول کالا نیز کوتاه تر بود. به همین دلیل اکثر شرکتهای کشتیرانی معتبر و بین المللی در این شهر نمایندگی دایر کردند و بخش قابل توجهی از زندگی مردم یا در بندر خرمشهر و امور

مرتبط به آن بود و یا این که به طور غیر مستقیم در ارتباط با تخلیه و بارگیری کالا و امور کشتیرانی بود. از این رو جمعیت شهر خرمشهر در آستانه ی انقلاب اسلامی یعنی سال ۱۳۵۷ بیش از سیصد هزار نفر بود. رونق تجارت سبب شده بود تا نرخ بیکاری در این شهر در سالهای پیش از انقلاب با پایین ترین حد خود برسد، همچنین سطح زندگی مردم از نظر معیشتی از سطح مطلوبی برخوردار باشد. ضمن این که موقعیت جغرافیایی شهر و همچنین وضعیت تجاری آن سبب شده بود تا با جهان خارج در تعامل باشد، همین امر موجب ارتقاء سطح فرهنگ مردم و سطح آگاهی های سیاسی آن های شده بود. از این رو مردم خرمشهر در موج توفنده انقلاب اسلامی، مشارکت فعالی داشتند.

---

۱- انعام مهدی علی السلیمان، " حکم الشیخ خزعل فی الالهواز (۱۸۹۷-۱۹۲۵) منشورات و توزیع مکتبه دارا الکندی بغداد، ص ۷

۲- روزنامه الحیاه، چاپ لندن، به تاریخ ۲۰۱۱/۵/۳

۳- در حال حاضر، بیان نام روستایی است بر ساحل غربی رود کارون در دو کیلومتری انتهای این رود.

۴- احمد کسروی، " تاریخ پانصد ساله خوزستان"، انتشارات گام پایدار، تهران، ۱۳۵۶ شمسی

۵- همان

۶- شیخ فتح اله بن علوان کعبی، زاد المسافر و لهنه المقیم و الحاضر " نسخه خطی، شماره ۱۴۶۴ کتب موقوفه مسجد و مدرسه ناصری

۷- "حفار" نام روستایی است در منتهی الیه رود کارون در ساحل غربی این رود، کمی پایین تر از روستای بیان.

۸- " محرزئی" نام روستایی بوده بر ساحل جنوبی بهمنشیر، این روستا در حال حاضر در سمت راست پل قدیمی شهر قرار دارد و دیگر نمی توان آن را روستا نامید، بلکه جزئی از شهر خرمشهر است.

۹ - Iran Ministry of foreign Affairs Archives . karguzar to the Ministry of foreign affairs " Files of the English Dept " ۱۳.[۱۹۰۲/۱۹۰۳] Vol ۱۷۷ , ۲۹ Rajab

[ Oct ۲۳, ۱۹۰۲ ] ۱۳۲۰

۱۰ - کوت ، واژه ای بابلی است ، برخی نیز آن را هندی می نامند ، واژه کوت به معنی قلعه است . همچنین به معنی مجموعه ای از خانه های به هم چسبیده که شبیه روستای کوچک بر ساحل دریا و رود باشند ، نیز می باشد.

۱۱ - احمد کسروی، همان، ص ۱۶۳

۱۲ - جرج ناتانیل کرزن ، " ایران و قضیه ایران " ، ترجمه غلامحسین وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم، تهران، سال ۱۳۵۰ ، ص ۳۵۹

۱۳ - مصطفی عبدالقادر النجار، " التاريخ السياسي لاماره ..... " ۱۸۹۷-۱۹۲۵ - دارالمعارف ، القاهره ، سال ۱۹۷۰

۱۴ - عبدالعزيز سليمان نوار، " العلاقات العراقيه الايرانيه : دراسه في دبلوماسيه المؤامرات ، قاهره ، سال ۱۹۷۴ ، ص ۷۵ و ۷۶

۱۵ - بارون دويد " سفرنامه لرستان و خوزستان " ترجمه محمد حسين آريا ، انتشارات علمي و فرهنگي ، تهران ، ۱۳۷۱ ، ص ۳۲۱

۱۶ - ميرزا احمد خان وقايع نگار شيرازي ، « تاريخ قاجاريه » به نقل از آینده، شماره سه ، دوره چهارم ، سال ۱۳۳۸ شمسي، ص ۱۹۴

۱۷ - علي اصغر جعفري ولدائي " بررسي تاريخي اختلافات مرزي ايران و عراق " انتشارات دفتر مطالعات سياسي و بين المللي وابسته به وزارت امور خارجه جمهوري اسلامي ايران ، تهران ، سال ۱۳۶۷ شمسي ، ص ۴۶

۱۸ - عبدالنبي قيم ، پانصد سال تاريخ خوزستان ، نشر اختران ، سال ۱۳۸۸ شمسي ، ص ۳۴۸

۱۹ - ميرزا جعفر خان مشير الدوله ، " رساله ي سرحديه " ، نسخه خطي ، ص ۷۲

۲۰ - علي اصغر شمميم ، « ايران در دوره سلطنت قاجار قرن سيزدهم ، نيمه اول قرن چهاردهم ، شركت چاپ و انتشارات علمي ، تهران،

سال ۱۳۷۰ ، ص ۱۶۱

۲۱- میرزا محمد تقی خان لسان الملک سپهر « ناسخ التواریخ ، دوره کامل تاریخ قاجاریه » به اهتمام جهانگیر قائم

مقامی، انتشارات امیر کبیر تهران ، سال ۱۳۳۷ شمسی

۲۲ - علی اصغر جعفری ولدایی، همان، ص ۱۲۷

۲۳- یاور فراهانی « جنگ ایران وانگلیس در محمره» انتشارات پایروس ، تهران ، بهار سال ۱۳۵۷ شمسی ، ص ۴

۲۴- یاور فراهانی، همان، ص ۱۷

۲۵- همان، ص ۵۳

۲۶- همان، ص ۲۱

۲۷- همان، ص ۵۳

همچنین نگاه کنید به محمد محیط طباطبایی « خوزستان در پیشگاه تاریخ » مجله کانون وکلا، سال شانزدهم ، شماره

ی ۹۴ ( بهمن - اسفند ۱۳۴۱ ) ، ص ۵۴

۲۸ - حاج الغفار نجم الملک ، " سفرنامه خوزستان " به کوشش محمد دبیر سیاقی ، موسسه ی مطبوعاتی علمی تهران

، سال ۱۳۴۱ شمسی ، ص ۷۳

۲۹- مصطفی انصاری ، تاریخ خوزستان ۱۸۹۷-۱۹۲۵ ( دوره خاندان کعب و شیخ خزعل )، ترجمه محمد جواهر کلام،

نشر شادگان سال ۱۳۷۷، ص ۳۱

همشهری ماه شماره خرداد ۱۳۹۰